

برای آنان که می اندیشند

**می خواهیم زنده بمیرم**

انصاری هرمز ۱۳۱۴ -

می خواهیم زنده بمیرم نویسنده هرمز انصاری

طراحی: پویا آریان پور

چاپ اول ۱۳۸۷

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

۸۰ ص

استفاده یا به اشتراک گذاری مطالب کتاب با ذکر منبع بلا مانع است

[www.Hormozansari.com](http://www.Hormozansari.com)

پیش سخن

### می خواهم زنده بمیرم

در لحظه ای که در دفتر یادداشت‌م نوشتم:  
"می خواهم زنده بمیرم"  
و می خواستم آن را درشت نویسی کرده،  
بالای سرم بیاویزم  
نمی دانستم این چنین مرا  
در احساس و اندیشه و بیان،  
در کنش و واکنش،  
در منش و روش  
متعهد می کند.

از آن لحظه

دیگر

نتوانسته ام

از چیزی شکایت کنم،

نتوانسته ام

ابراز کسالت کنم،

نتوانسته ام بگویم

"خسته ام"

بگویم

"حال ندارم،

حوصله اش را ندارم.

حتی نتوانسته ام بگویم  
”نمی توانم“.

من،

در فاصله گرفتن

از آنان که

”مرده زندگی می کنند“

پا به دنیای دیگری گذاشتم -

لبه های این دو دنیا

روی هم خوابیده اند.

آن طرف که هستی

این طرف را نمی بینی،

و این طرف که آمدی

از آن طرف بیزاری.

از این که تو هم آن طرف بوده ای

خود را نمی بخشی.

هوای این طرف آزاد است،

آسمانش صاف

دشت ها سرسبز

...

و اندیشه ات در پرواز؛

روی هر گلی که دوست دارد می نشیند،

آن را می بوید، می بوسد، می ستاید،

...

تو را

اندیشه و احساس راه می برد.

” اجبار “ اختیاری ات می شود -

تا آن جا که شایسته ” زنده “ بودن باشی،

شایسته بودن در این روی زندگی.

و چنین شد

که نام کتاب دوازدهم را -

که در حقیقت جلد دوم کوتاه نویسی هاست -

گذاشتم

” می خواهم زنده بمیرم “

و تو

بخوان

” می خواهم زنده “ زندگی کنم.

من هم

زیر پنجره باغ بهشت زندگی ات

می نشینم؛

برایت آواز دل می خوانم

آواز از نو متولد شدن را -

” زنده “ زندگی کردن را.

ساعت ۳ بامداد ۲۵ شهریور ۱۳۸۷

هرمز انصاری

\* هر که از چشمه بنوشد،

نخورد

آب ته مانده گودال،

دگر.

۸۱/۱/۱۳/۲۴

از آن "آب" بر سرم ریز  
که جان و تن شوید -  
من تن بسیار شویم؛  
تو جانم بشوی -  
که این بیرون است و آن "درون".

۸۱/۶/۱۷/۸

## ”تحول“

در درون پرورده می شود،

در بیرون متبلور.

۸۷/۳/۲۳/۸

## \* زیبایی آفرینی را

از درون خود شروع کن -

از احساس خوب نسبت به ”بیرون“

۸۷/۷/۲۶/۸

\* ”تولد“، تنها، از مادر به ”دنیا“ آمدن نیست،

آدم هایی هستند که در خود متولد می شوند -

هر روز که نه،

هر لحظه شان،

تولد دیگری است.

\* در مهربانی نیرویی است،

که در خشونت نیست.

۸۶/۱/۳۱/۱۸



دنیا

برای هر کس  
همان گونه است  
که او می بیند.

۷ اسفند ۸۳

\* اندیشه

توان برخورد می بخشد؛  
احساس،  
لطف رفتار.

۸۶/۲/۱۴/۱۷

\* من،

بنا دارم  
با لبخند بمیرم؛  
نه با ناله "زندگی" کنم.

۸۷/۴/۱۸/۸

\* زندگی روزانه ما

باید،  
خود،  
یک تابلوی هنری باشد.

۸۳/۳/۶/۱۸

\* تن به چشمه بشوی؛

آب خزانه "مانده" است.

۸۴/۱۱/۶/۱۳

\* شکوهمندی زندگی تو  
در آن است که  
آغاز را حس کنی،  
پایان را ببینی.

۸۷/۱/۳/۱۱

\* اگر در "آغاز" بمانی  
متحجر می شوی،  
اگر "پایان" را نبینی  
تاریخ منقضی،  
اگر از آغاز  
پایان را ببینی،  
"نمیرا"

۸۷/۳/۲۳/۸

\* "قالب"

نباید

بر رفتار ما

غالب شود. ۸۶/۸/۲۴/۱۲

"دریا" باش؛

طوفان دیری نمی پاید.

۸۳/۴/۲۳/۱۵

\* زندگی آب روان است،

منتظر نوشیدن ما نمی ماند.

۸۷/۱/۲۰/۱۸

\* فرصت ها

میوه های رسیده اند؛

نچینی،

می افتند.

\* مشت بسته

میوه ای نخواهد چید.

\* "قاعده زندگی ام را

با "عشق" می سازم

"ارتفاع" آن را

با "اندیشه"

۸۳/۱۰/۲۲/۸

\* اگر زبان درک داشته باشی  
” کتاب هستی “ برایت ساده می شود،  
و اگر زبان تولید  
اندیشه ات قابل فهم.

\* ” انسان “

محترم،

دوست داشتنی،

و مستعد بهتر شدن است.

انسانیت یعنی

ارزش قایل شدن

برای ” انسان “

۱۳۳۵/۶/۳۱/۱۸

\* فکر را ” بی تحول “ نگه داشته است،

می خواهد با آن شرایط را ” متحول “ کند!

۸۳/۵/۵/۸

\* با رفتارت رفتارش را عوض کن؛

نه با اندرز.

۰۴/۱/۴/۱۴

\* توانمندی اش را بالا ببر؛

”حمایت“ را که برداری،

او می افتد.

۰۴/۱/۱۶۴

\* وقتی ”گل“ را نفهمیده ای؛

”جزء“ نامفهوم می ماند.

۸۲/۴/۳/۱۰

\* قدرت های ذهنی

اگر از نیروهای عینی پیروی کنند؛

تاریخ در می ماند.

۰۴/۱/۸/۱۱

\* تاریخ تو را ساخته است  
تا آن را بسازی.

۰۴/۱۱/۱۰/۶

\* گناه تو زمین خوردن نیست؛  
برنخاستن است.

۸۲/۱۱/۲/۲

\* " اندیشه "

تنها سلاحی است  
که با آن می شود  
یک نفره  
همه دنیا را گرفت.

۰۴/۱۱/۱۱/۳

\* من به بینهایت می اندیشم؛  
در محدوده عمل می کنم.

\* فکریهای معیوب -

- با جنگ

جغرافیای عالم را می گیرند،

- فکریهای سالم

- با " اندیشه "

تاریخ تمدن را.

۸۰/۹/۲۴/۲۰

\* " حقوق " برابر

برای بازده نابرابر،

خود نابرابری است.

۸۳/۵/۲۹/۱۰

\* در هر تحولی

- " آستانه " مهم است -

خواباندن لبه دوره انحطاط

روی دوره تحول.

۷۱/۱/۲۹/۱۰

\* دست به سر کردنی هایش را

در "خانه" می پوشد؛

و انتظار ندارد

همسرش،

چشمِ تحسین

بر سر و وضع آراسته دیگری

داشته باشد.

۸۱/۹/۷/۱۸

\* از آن پیازِ مغز

انتظار چه گلی داری؟

۱۳۳۶

\* دوست دارم

راز دارم بمانی -

اگر تو نیز برآنی؛

ورودی را باز کن،

خروجی را ببند.

۸۱/۹/۱۳/۹



\* "اندیشه و بیان"

هویت آدمی است،  
اعتبار اوست،  
و توان راه بردن زندگی.

\* هم "فکر" کن،

هم به فکر بها بده.

۸۳/۲/۲۲/۸

\* گفته بودند :

"دست که زیاد شد، کار 'سبک' می شود."

می گویم :

"دست را کم کنید، تا 'دستمزد' زیاد شود."

آن روز "نیروی عینی" کارساز بود،

امروز "قدرت ذهنی".

۸۱/۱۱/۲۲/۱۴

\* می داند چه نمی خواهد،

اما نمی داند چه می خواهد.

۸۳/۱۲/۱۱/۱۱

\* "ایده" ها،

بدون شیوه ها،

روی دست مان می ماند؛

و "شیوه" ها،

بدون ایده ها،

هیچ است.

۸۱/۱۲/۵/۱۵

\* "چه" خواستن برای من اول است

"چگونه" به دست آوردن دوم؛

که اولی بدون دومی اعتباری ندارد.

\* وضع "موجود" را می شناسیم،

دل به "مطلوب" بسته ایم،

روی "ممکن" کار می کنیم.

\* اگر برکه باشی

پیر می شوی،

اگر چشمه باشی

نه -

هر لحظه تولد توست.

۸۴/۴/۲/۱۱

\* حکومت حاکمان

به درازای عمر آن هاست؛

حاکمیت حکیمان

به درازای تاریخ.

۰۵/۱/۱۶/۲۳

\* "ذهن"

محصول تلاش و تجربه بدن است؛

و "رهبر" آن.

۸۳/۱/۲۷/۱۵

\* هرگز نخواسته ام

ثروتمندترین آدم ایران باشم -

همواره خواسته ام

”ایران“ ثروتمندترین باشد.

۸۴/۱/۳۱/۱۷

\* خوشبختی

در رضایت از بودن است و

در لذت از کار.

\* با سخن

پندارش را متحول کن،

با رفتار

کردارش را.

۸۴/۹/۳/۹

\* تو زنبور ”عسل“ را به نیش می شناسی

من به نوش.

۸۶/۲/۱/۱۷

\* ما

با زبانِ درک

عصاره تاریخ را می مکیم،

و

با زبانِ تولید

خون تازه به کالبد جهان می دهیم.

\* اگر شاگرد

از استاد پیشی نگیرد

”تاریخ“ در جا می زند.

۸۴/۱۰/۲۷/۱۸

\* مهندسان،

طبیعت را برای انسان می سازند

معلمان،

انسان را برای طبیعت.

۸۴/۱۱/۹/۱۲

\* پرفدرت ترین نیروی روی زمین  
"محبت" است -

اگر بتوانی آن را  
با نامهربان هم داشته باشی.

۸۵/۳/۳/۷

\* راضی بودن  
غیر از  
"قانع" بودن است -

اولی  
ناشی از طبع بلند است  
دومی  
از همت کوتاه!

۸۵/۴/۳۰/۲۱

\* عرصه زندگی تو  
به شعاع دید توست.

۸۵/۱/۴/۲۳

\* اگر توانستی

باورداشت های خود را  
به زبان "مردم" بگویی  
درست است؛

وگرنه

گفتن باورداشت های عوام  
به زبان تحصیل کرده ها  
پوشاندن لباس نو است  
به تن نشسته.

۸۵/۵/۳۰/۲۲

\* در مقابل آنچه نمی خواستند

به هم پیوستند

و

بر سر آنچه می خواستند  
از هم گسستند.

۸۵/۱۰/۳۰/۲۰

\* آزاد اندیشی  
در آن است که  
مخالف بنشینم،  
موافق برخیزی.

۸۵/۹/۶

\* درک ما از دنیا  
زبان ما را می سازد؛  
و زبان ما  
درک ما از دنیا را.

۸۵/۱۲/۱۰/۹

\* چرا خیال می کنید  
"وضعیت"  
همیشه  
همان گونه که "هست" می ماند؟

۸۶/۱/۳۰/۵



\* هیچ مسئله ای نیست

که ”راه حل“ نداشته باشد؛

اما،

در گرو فهم مسئله

و خرد پاسخ به آن.

۸۶/۱/۲۰

\* زندگی را

با اندیشه بساز؛

نه با ”زور“

۸۶/۲/۱۴/۱۷

\* هیچ چیز را،

برای من،

در ”چارچوب“ مگذار -

من،

پرواز پرنده را

بیرون از قفس دوست دارم.

۸۴/۱۰/۳/۲۲

\* بنویس،

بنویس،

بنویس -

که صاحبان قلم

نیرومندترین انسان های

سازنده تاریخ اند.

۸۶/۱۲/۴/۲

\* هر جا که نیروهای عینی

جلو بیفتند؛

قدرت های ذهنی

عقب می افتند -

جامعه

به جای آن که

از این سو حرکت کند،

از آن سو می رود.

۸۴/۱۰/۴/۲

\* همیشه،

“جامعه”

عقب تر از

پیشروان و راهگشایان است.

۸۶/۸/۲۰/۸

\* قلمرو “حیوان”

قلمرو زمینی است؛

“انسان”

قلمرو ذهنی.

۸۷/۳/۱۲/۹

\* من

چوب به تأخیر انداختنم را می خورم

او

نان به موقع عمل کردنش را

۸۷/۳/۸/۱۹

\* تا شهر روستا نشود،

روستا شهر؛

نه شهر شهر می شود،

نه روستا روستا –

و من،

عاشق "شهروستا"

هستم.

۸۷/۴/۲۶/۱۸

\* زبان

ستودنِ ستودنی ها را

از لغزشِ

ستودنِ ناستودنی ها

باز دار.

۸۷/۴/۱۸/۱۹

\* متخصص نباید بدون "مدیر" قدم بردارد؛

مدیر بدون تخصص.

\* کوله بار شکایت را  
بگذار پشت در؛  
سبد پیشنهاد را  
بیاور تو.

۸۷/۵/۷/۲۰

\* فیلسوف

نه آن باشد که فلسفه داند،

بل آن باشد که فلسفه آرد.

۸۷/۵/۱۲/۸

\* چهرهٔ پرنشاط

نصف زیبایی است.

۸۷/۵/۲۳/۹

\* ”خورشید“ باش -

پرتو خورشید

خودی و غیر خودی نمی شناسد.

۸۷/۷/۱۱/۹

\* آن چه

تو از فرزند می خواهی  
دورانش گذشته است؛

آن چه

فرزند از تو می خواهد  
دورانش نیامده است.

۸۷/۶/۱/۹

\* غنای زندگی تو

با داشته هایت معنا نمی شود؛  
با شیوه برخورداری از داشته ها معنا می شود.

۸۷/۶/۲۰/۱

\* کار

با "فرمان"  
درست نمی شود؛  
با تدبیر  
چرا

۸۷/۶/۲۳/۱۱

\* همیشه،

تاریخ

از "فهم"

عقب تر بوده.

\* صدای تپش نرم دل

تا آنور دنیا می رود،

صدای خشن خشمگین

پیش پای خودش می ریزد.

۸۷/۷/۵/۴

\* "بالقوه"

قاعده است،

"بالفعل"

به آن ارتفاع می دهد.

۶۶/۳/۳۰

\* پرهیز از "گفتگو"

راکد گذاشتن آب است.

۸۷/۲/۷/۹

\* "سنت" را می شود نو کرد

اما

"تو" را نمی شود سنتی کرد.

۸۷/۷/۱۸/۱۰

\* بی "درک" شعر

شناختی از شاعر نخواهی داشت.

۸۷/۷/۳۴/۳

\* نعمت های زمینی و آسمانی

به آدم های بی کفایت که برسد

بلاهای زمینی و آسمانی می شود.

۸۷/۷/۲۷/۹

\* گذشته کسی بالیدنی است

که وضع حالش

بهتر از گذشته اش باشد.

۸۵/۱۱/۲۰



\* "تکامل"

بهتر راه رفتن است

"تحول"

۸۷/۷/۲۶/۷

راه بهتر رفتن.

\* که تا بهتر راه نروی

راه بهتر را نخواهی یافت.

۸۷/۷/۲۶/۸

\* "تربیت" یک چیز است،

"تحمیل" میل و اراده و خواست

چیزی دیگر.

۸۷/۷/۱۸/۱۲

\* گله که از این در آید؛

"صفا" از آن در می رود.

۸۷/۷/۲۶/۲۲

\* برای آن که به "جواب" برسی،

صورت مسئله را دستکاری نکن.

\* فرق حاکم و حکیم در آن است که

**حاکم**

مردم را وادار به کاری می کند  
که به صلاح اوست؛

**حکیم**

ترغیب به کاری می کند  
که به صلاح آن هاست.

۸۷/۷/۳/۷

\* ناخوشنودی از دیگران را

به دل بار نزن -

قلب خودت سنگین می شود.

۸۷/۷/۳/۱۳

\* مزد باید در ازای کار باشد،

اما

کار نباید در ازای مزد باشد.

\* زبانِ درک  
قدرتِ توست  
زبانِ تولید  
شخصیت تو.

\* تو،  
در واکنش،  
باید "خودت" باشی -  
خودِ خودت.

۸۶/۱/۲۳/۱۷

\* "مترسک" مرگ را  
سر بوستانِ زندگی اش گذاشته است و  
یک عمر از آن ترسیده.  
۸۷/۷/۳۰/۹

\* "معلول" را می شناسی  
که داری پی "علت" می گردی؟

\* نابخشودنی است

اگر

”راز“ را

در تفاهم بشنوی،

در تقابل بگویی.

\* آن را که تو ”علت“ می نامی،

خود، ”معلول“ علت هاست.

۸۶/۱۱/۴/۸

\* تاریخ

محصول ”گذشتگان“ است

و ما ”محصول“ تاریخ.

۰۴/۱۱/۱۰/۶

\* ”سؤال“ گناه نیست؛

نپرسیدن گناه است.

۸۱/۲/۲۳/۱۳

\* جرأت از دست دادن که داشته باشیم،  
چیز تازه به دست می آوریم.

\* با تفاهم  
راه ها باز می شود؛  
با تقابل،  
بسته.

\* هر تحولی  
در گرو تغییر است؛  
اما،  
هر تغییری  
تحول نیست.

۸۷/۵/۹/۱۷

\* انسان  
محصول تاریخ است،  
و راه بر آن.

۸۵/۱۱/۳۰/۸

\* "هدف" من

در انتهای راه نیست؛

در تمام "مسیر" است.

۸۴/۱/۳۰

\* قرار نیست

"تو" هر چه من می گویم قبول داشته باشی؛

و قرار نیست

من هر چه تو "قبول" داری بگویم.

۸۳/۳/۲/۲۰

\* راه بردن نیروهای عینی "زور" می خواهد،

و راه بردن قدرت های ذهنی "خرد".

\* هم "فکر" کن،

هم به فکر بها بده.

۸۳/۲/۲۲/۸

\* انگیزه "مشارکت" فراهم کن،

نه "اجبار"

۸۳/۲/۱۸/۱۹

\* توانمندی تو

در آن نیست که بتوانی، با آدم ها، بجنگی؛  
در آن است که بتوانی، آن ها را، بفهمی.

۸۳/۳/۱۰/۲۳

\* درک صحیح و سریع

همراه با حرکتی بطی  
بی ثمر خواهد ماند.

۱۳۳۵/۶/۱۴/۱۰

\* فرق است بین "تربیت" کردن و "رام" کردن؛

اولی فعال می کند،

دومی غیر فعال

\* مجموعه

باورداشت ها و

قبولداشت ها و

دانسته ها

باید در "رفتار" ما متجلی شود.

\* حواست باشد

داوری تو

”داوری“ می شود –

”میل“ که از این در وارد شد؛

”اعتبار“ از آن در خارج می شود.

۸۲/۶/۱۴

\* ”تقلید“،

دیگر جایی برای تجربه نمی گذارد.

۸۳/۱/۹/۲۲

\* به او گفتند: ”گندم بکار“،

گفت: ”نان امشب چه می شود؟“

و تمام عمر در غم ”نان شب“ ماند.

۸۳/۲/۲۱/۸

\* لباس ”زور“ که بیوشی،

در مقابلت می ایستند –

ولو ”حق“ با تو باشد.

۸۳/۲/۵/۱۰



\* به مسئله ای که

برای اولین بار در مقابل تان طرح می شود  
پاسخ فوری ندهید؛

ولی سعی تان این باشد که  
بالاخره پاسخ دهید.

۳۵/۱۰/۱۵/۱۴

\* داشته ها را

به دوش بکشی؛

کمر را خم می کند،

دورت بچینی؛

عرصه را تنگ می کند،

زیر پایت بگذاری؛

قد را بلند می کند.

۸۲/۱۰/۲

\* "اصرار"

رغبت را کم می کند.

\* به آن چه می گویی فکر کن؛  
تا به آن چه می شنوم فکر کنم.

۰۴/۱۳/۱۵

\* بردگان فرمان دیگری را می برند،  
آزادگان فرمان "عقل" را.

۸۲/۳/۶/۸

\* ما "بت" نمی سازیم؛

بت شکن می سازیم.

بت از سنگ نیست،

از چوب نیست،

از طلا نیست،

از گوشت و پوست و رگ و استخوان نیست –

بت در "ذهن" است؛

در قبولداشت ها و

باورداشت ها و

عادت ها و

انتظارها و

عملکردها.

\* درست حرف زدن را یاد بگیر؛

تا حرف درست تو خریدار داشته باشد.

۸۲/۸/۱۱/۱۲

\* حیوان،

با "جنگیدن" برتری خود را نشان می دهد؛

انسان،

اگر با "نه جنگیدن" برتری نشان داد،

درست است.

۸۲/۵/۲۸/۶

\* "فروتنی" غیر از چاپلوسی است؛

فروتنی از موضع قدرت است

چاپلوسی از موضع ضعف.

\* تو کدام هستی؟

چشمه ای که آب می دهد؛

یا مردابی که آب می گیرد؟

۸۲/۷/۲۸/۱۰

\* سر - ته دستتان نگیرید؛

همیشه تاریخ

اندیشمندان و نخبگان

پیش تر و بیش تر از توده مردم

”فهمیده“ اند که ”چه باید کرد.“

۰۴/۱/۸/۱۱

\* نه به ”درماندگان“ پشت کن؛

نه پشت آنان راه برو.

۰۴/۱/۸/۱۴

\* ”رهبری“ با فرماندهی فرق دارد -

رهبر مردم را طوری بار می آورد

که خود بدانند چه کنند؛

فرمانده می گوید ”چه بکنند“

۲۰۰۳/۱۲/۲۸/۱۳

\* ”گذشته“ قابل مطالعه است،

قابل تقلید نیست.

\* اگر تو هم

در تاریکی شب،

راه را جسته بودی؛

شب برایت روز بود.

۸۲/۱۰/۲۷/۲۳

\* به جای آن که

از کاری که نباید بکند،

منعش کنید؛

به کاری که باید بکند،

ترغیبش کنید.

\* لذتی که

در لذت رساندن می بری

”لذت“ است.

۸۲/۱۲/۱۲/۱۶

\* نپرس چه می داند،

ببین چه می تواند.

۸۲/۶/۱۱/۱۰

\* هشیاری ما در آن است که  
” لحظه تغییر “ را بفهمیم –  
گاه، ” نیاز “ رفته است؛  
” پاسخ “ مانده است.

\* تا اثرپذیر نباشی،  
” اثر “ گذار نمی شوی.

\* سعی کن ” بفهمی “؛  
” دانستن “ کافی نیست.

۸۲/۱۲/۲۱/۸

\* حرف درست زدن،  
درست حرف زدن هم می طلبد.

۸۴/۱۲/۲۷/۱۲

\* فرزند تفهیم و تفهم  
می شود ” تفاهم “

\* اگر

بشناسی

و بتوانی

بشناسانی

موفقی

۸۲/۱۲/۱۷/۲۲

\* "حرف" که زدی

انتظار بالا می رود؛

"عمل" که کردی،

"اعتبار"

۸۲/۱۲/۲۳/۱۳

\* اقتدار

با درایت به دست می آید،

نه با قلدری.

۸۰/۲/۲۹/۱۲

\* نپذیرفتن ناپذیرفتنی ها

بخشی از اعتبار توست.

\* "وقت" را که درست مصرف کردی،  
طول عمرت زیاد می شود،  
عرض آن نیز.

\* محکومان،  
شیوه حکومت از حاکمان آموزند  
و چون بر آن دست یابند  
تشدیدش کنند -  
اگر با زور گیرند  
در حفظ آن  
به زور برتر توسل جویند.

\* این قدر از "حفظ" زبان و حفظ فرهنگ  
حرف نزنید؛  
به "غنای" آن ها بیندیشید.  
۸۳/۱/۴/۹

\* "اراده" ارتفاع را کم نمی کند؛  
"قد" را بلند می کند.  
۸۲/۱۲/۱۳/۹



\* یک فیلسوف

خلاف نظریه خود حرف نمی زند؛  
یک سیاستمدار،  
چرا!

۸۳/۱/۳/۲۱

\* همه مملکت شده است

حوزه های "نظارتی؟!"  
این حوزه ها را پژوهشی کنید.  
نظارت

خون رگ ها را می خشکاند،

احتیاط می آورد،

نگرانی می آورد،

دورویی می آورد،

و پنهانکاری.

\* "گام" کوتاه مکن؛

"دید" بلند کن.

۸۴/۱۱/۲۰/۱۴

\* سرمایه گذاریِ فکری کنید،

سرمایه گذاری مالی -

در دست نابخردان -

هدر دادن آن سرمایه است و

بیهوده کردن این تلاش.

۸۱/۱/۲۲/۲۳

\* اعتبار آدمی

در شیوه های برخورد است

و محصول آن

۸۱/۶/۲/۲۰

\* همه عمر

برای آن که بوده ای

ستایش شده ای؛

نه برای آن چه داشته ای -

این مگذار،

که آن برداری.

۸۳/۵/۲۸

\* اول فکر می خواهد،

دوم شهامت،

سوم سرمایه -

فکر که داشتی آن دو می آیند؛

اولی را که نداشتی

دومی به زمینت می زند و

سومی به زمین می خورد.

\* آدم "ارزان"

کار را گران تمام می کند.

\* وقتی از دست می دهی

توان به دست آوردن را بالا ببر؛

"غم" از دست دادن

توان را کاهش می دهد.

\* "چه"، به اعتبار "که" ارزش دارد؛

نه که، به اعتبار چه.

۸۱/۶/۲۷/۸

\* تا خودت آشپزی نکنی،  
"اندازه" نمک دستت نمی آید.

۸۱/۳/۲۵/۲۴

\* آن قدر سرک در احوال شخصی مردم نکش  
که "پنجره" را ببندند.

۸۱/۸/۲۰/۱۶

\* "عمر" بگذشت

و

"آرزو" بماند.

۸۱/۹/۲۲/۱۳

\* "زندگی" آدم ها  
از وقتی "بزرگ" می شوند،  
شروع نمی شود؛

از تولد هم نه -

از قبل از تولد.

به آن "بها" دهید؛

بهای در خور

۸۱/۱۱/۲/۲۱

\* غنای زبان تو

نه در گرو واژگان غنی؛

که در گرو

ساختارهای زیبا و پراستحکام است.

۷۴/۱۰/۷

\* با "علم"،

هستی را،

آن گونه که هست،

می شناسیم

با "هنر"،

آن را

آن گونه که باید باشد،

که آرزو داریم،

به تصویر می کشیم.

\* آنان که می خواهند

تاریخ را "تکرار" کنند،

هرگز

"تاریخ ساز" نمی شوند.

۱۶ می ۱۹۹۲

\* اگر شفاف ببینی

و مهارت به تصویر کشیدن داشته باشی،  
اگر درست بیندیشی  
و توان بیان اندیشه را داشته باشی؛  
اگر با همه وجود دوست داشته باشی  
و هنر ابراز احساس را داشته باشی  
کلید "دل" آدمیان  
در کف با کفایت توست.

\* نشانه ها - برای همه - هست؛

برداشت از "نشانه" مهم است.

۸۳/۱۲/۱۳/۱۰

\* اگر "بزرگ" باشی؛

همه چیز را کوچک می بینی -

اگر "کوچک"؛

همه چیز را بزرگ

۸۱/۹/۳/۱۵

\* بهره برداری

مهم تر از به دست آوردن است؛

”خواستن“

خرد می خواهد،

”به دست آوردن“

خرد و دانش روز می خواهد،

و به کار بردن

دانش و خرد و شهامت.

\* هر انسانی،

در زندگی،

هم حق دارد، هم وظیفه.

نمی شود حق را برای خود قایل شد،

وظیفه را برای دیگری.

\* ”جسم“ در خدمت ذهن معتبر است و

”ذهن“ در خدمت دل

۸۲/۱۱/۱۷/۲۱

\* شاخه نباید "پایین" باشد؛

دست تو باید بلند باشد.

۸۳/۳/۳۰/۱۰

\* هیچ محافظه کاری نمی تواند

"تحول" بیافریند،

حتی نمی تواند آن را بپذیرد.

۸۳/۱۱/۲۲

\* اثرگذارها دو گروه هستند -

دست آن ها را می بوسم که

روی طبیعت اثر می گذارند؛

"محیط" را می سازند.

و فکر آنان را که

روی "انسان" اثر می گذارند؛

انسان ها را می سازند.

۸۳/۱۱/۲۵

\* همیشه بن باز هست؛

به بن بست تن نده.

۸۳/۶/۱۵/۱۷



\* شجاعت من،

بیشتر

فکری بوده است

تا فطری.

و با گذشت زمان،

بیشتر شده است؛

نه کمتر.

۸۳/۳/۱۸/۷

\* چشمه باش؛

گودال را پر آب هم که بکنی،

می خشکد.

۸۳/۵/۵/۹

\* برای شکست ناپذیر بودن،

باید انعطاف پذیر بود -

موج، باید از روی گرده - رد شود؛

نه توی صورت بخورد.

\* نه انتقال اندیشه،

که پرورش اندیشه -

کار نویسنده است؛

کار معلم است.

۸۳/۴/۲۸

\* "تنوع" را گذاشته است برای "بیرون" -

برای آدم هایی که "گاهی" او را می بینند؛

"یکنواختی" را برای "خانه" -

برای آنان که "همیشه" او را می بینند.

۸۲/۱۲/۱۱

\* تواضع از موضع قدرت،

آری -

از موضع نخوت،

نه.

۸۳/۲/۹/۲۳

\* "ناآشنا" را

"بیگانه" مگیر.

۸۴/۱۲/۱۳/۱۸

\* "تنگ نظری"

عرصه را

بر تنگ نظر

تنگ می کند.

۸۳/۵/۲۷/۱۰

\* مخالفت اگر از روی "فهم" باشد،

به آن بسیار بها می دهم؛

از روی "عادت" را

نه.

۸۳/۶/۲۳/۹

\* "فرصت"

مثل ماهی است -

از سرش بگیر؛

دمش لیز است.

۸۷/۵/۲۷/۱۰

\* نخوانید که بدانید؛

بخوانید که بتوانید.

۸۴/۳/۳۱/۸

**\* محصولِ خشونت**

تقابل است.

۸۳/۷/۱۶

\* در مداوا،

او به "دارو" رو می آورد

من به "نیرو" -

دارو "بیرونی" است

نیرو "درونی".

۸۳/۹/۱۱

**\* تو باید "کاردان" باشی و**

مدیرانت "کارآمد".

۸۳/۷/۲۴/۱۲

\* اول به "چه بگویم" فکر کن،

دوم به "چه گونه بگویم".

که اگر دومی را بلد نبودی

دم فرو بند.

\* آن جا که نه "تفہیم" درست است،  
نه "تفہم" -  
"سوء تفہم" لانه می کند.

۸۳/۸/۲۹/۱۳

\* "یکسان" سازی  
مرگ "رشد" است.

۸۲/۳/۷/۱۰

\* نیروهای عینی می توانند سرپیچی کنند؛  
نمی توانند فرماندهی کنند.

\* فکر نکردن  
گناه بزرگ توست،  
فکر نشده حرف زدن  
گناه بزرگ ترت،  
پافشاری روی حرف فکر نشده،  
گناه نابخشودنی ات.

۸۳/۷/۶/۹

\* آن ها که

به گذشته شان زیاد می بالند،

از حال شان

چیزی برای گفتن ندارند.

\* ”مدیر“ باید

مهارت آن را داشته باشد

که از آب کره بگیرد؛

اما، قرار نیست

کره را از آب بگیرند.

۸۳/۷/۲/۱۶

\* ”فردا“

تکرار دیروز نیست،

و انسانِ فردا

نمی تواند

در ”گذشته“ زندگی کند.

۸۴/۳/۱۴/۱۱

\* داشته هایت را

”اهرم“ کن؛

عصا مکن.

۸۳/۶/۲۴/۱۵

\* به جای آن که

در رد گفتار دیگری قلم بزنی،  
در غنای افکار خود بکوش.

\* اگر محرک ها عوض شده است،

پاسخ ها نیز باید عوض شود.

۷۴/۳/۱۴/۱۱

\* با ریگ روان نمی توان بارو ساخت.

۱۳۳۶

\* آن کس که

احساست را تحریک می کند،  
تو را برای خودش می خواهد؛

آن کس که

اندیشه ات را می پرورد،  
تو را برای خودت.

۷۲/۶/۴/۱۳

\* این تویی که

آدم ها را وادار می کنی

به چیزی تظاهر کنند

که نیستند.

۸۴/۱/۷/۲۳

\* دلآوری

در جسم نیست؛

در ذهن است.

۸۴/۱/۲۰/۸

\* من چشم هایی را دوست دارم

که زیبایی ها را می بیند

و دست هایی

که زشتی ها را می زداید.

۸۴/۳/۴/۱۲

\* به "ارتفاع" فکر کنید؛

نه به "طول مسیر" بالا رفتن.



\* "قدرت"

در آن نیست که زور بگویی؛

در آن است که زور نکشی.

۸۴/۳/۴/۱۲

\* به آنچه می گوید

فکر کنید

تا به آن چه می شنوند

فکر کنند.

۸۴/۳/۲/۱۳

\* نه این بودن،

نه آن بودن

هم این بودن،

هم آن بودن -

این است درد ما.

\* فرق است بین آن که

علم را وارد اخلاق کنند،

یا اخلاق را وارد علم.

۸۴/۴/۵/۱۲

\* همیشه

غم گذشته را داشته است و  
دغدغه آینده را،  
این هم شد زندگی!؟

\* مدیر

هم باید راه را بداند،  
هم راه آمدن با راه را.

۸۴/۳/۲۴

\* گفت می گویند ...

گفتم که می گوید؟

گفت همه

گفتم

چیزی را که همه بگویند

عمرش را کرده است.

۸۴/۴/۱۴/۹

\* در " کار بزرگ،"

از اشتباه کوچک درگذر.

\* گدای تحصیل کرده را می ستایم،

اما تحصیل کرده گدا را نه!

۸۴/۲/۱۳/۱۲

\* آن را که نباید بدهد

داد

آن را که نباید بگیرد،

گرفت -

”وقت“ داد

”طلا“ گرفت؛

آن برفت و این بماند.

۸۳/۴/۱۸/۹

\* ”عقل“،

پول می آورد؛

”پول“

بی عقلی

۸۴/۷/۱۱/۶

\* زیباترین زینت صورت تبسم است.

۱۳ مارس ۲۰۰۱

\* سرمایه تان را  
خرج "رشد" کنید.

\* "هوشیاری"  
غیر از سوطن است؛  
اولی تو را پردل می کند  
دومی کم دل

۸۴/۹/۱۴/۲۱

\* غم نخور؛  
درس بگیر.

۸۴/۱۰/۱۸/۲۲

\* دهان واقعیت گو را نبند،  
گوش واقعیت شنو را باز کن.

۸۴/۱۰/۳۰/۱۱

\* دنیای هر کس  
به وسعت دید اوست.

۸۵/۱/۴/۲۳

\* دهان مخالف را

هم با بوسه می شود بست؛

هم با مشت.

با بوسه با تو می شود

با مشت بر تو.

۸۴/۹/۲۹/۱۴

\* اندیشمند

آینده را

آن گونه که ”می آید“ می بیند؛

متحجر

آن گونه که ”رفته است.“

۸۵/۱/۴/۲۳

\* برای من

”که“ چه می خواند مهم است؛

نه ”چه“ که می خواند –

که ”چه“ برای ”که“ تعیین کننده است.

۸۵/۱/۸

\* نگو چه نباشد؛

بگو چه باشد.

۸۴/۱۱/۲۸

\* اگر چیزی بخواهی

که ارزش به دست آوردن داشته باشد،

باید یاد بگیری

چه گونه آن را به دست آوری.

\* با نیروی "گران"،

کار ارزان مکن.

۸۴/۱۲/۸

\* فکر کوچک

فکر بزرگ را

ایده آلیستی می خواند.

۸۴/۱۰/۲۱/۸

\* "برداشت" از نشانه ها،

مهم تر از پیدا کردن نشانه هاست -  
"تحلیل"،  
مهم تر از "مشاهده" است.

\* آدم های بزرگ را،

از روی کارهای کوچک شان بشناسید.

۱۸/۱۱ جولای ۲۰۰۲

\* نیرومندی تو

در نرمشی است که

در برخورد با مشکل و مخالف

نشان می دهی.

\* "اجزاء" را درست انتخاب کرده ای؛

"ارتباط" اجزاء را چی؟

بازده "مطلوب"

در گرو ارتباط درست اجزای درست است.

۸۱/۱۲/۷۱۰

\* سنگ پرانی

زور بازو می خواهد؛

” اندیشه و بیان “

ذهن پرتوان، مهارت بیان.

\* من ” آرامش “ می خواهم و

تو ” آسایش “ –

که این درونی است و

آن بیرونی.

۸۵/۲/۱۵/۷

\* کار را باید

پرسود تمام کرد؛

” نه ارزان!“

۸۵/۶/۱۶/۱۴

\* ” صرفه جویی “

پربازده کردن است؛

نه حبس کردن داشته ها.

۸۵/۳/۱۴/۱۲



\* رشد و قدرت ما

نه در تقابل

که در تفاهم

به دست می آید.

۶۹/۹/۱۷/۸

\* نه فضایل؛

که خصایل هم

یاد گرفتنی است،

پروردنی است.

۸۳/۹/۱۰/۱۶

\* تو باید با "عرضه"

تقاضا بیافرینی؛

نه در پاسخ تقاضا،

عرضه کنی.

۸۴/۳/۱۶/۲۲

\* کسی که چکش می زند

باید پیکر تراش باشد.

\* کیفیت برخورد مهم است؛  
نه کمیت آن.

\* سلاح،  
خرد و عاطفه را کم می کند؛  
خرد و عاطفه  
سلاح را.

۸۴/۹/۱/۹

\* در جهان  
هر چه هست،  
پیوسته،  
از بودن به شدن می رود -  
شدن "بودن" می شود و  
بودن راه "شدن" می رود

...  
۸۴/۸/۲/۱۵

\* با خشونت نمی توانیم  
چهره زندگی را مهربان کنیم.  
۸۴/۱۱/۱۱/۲۰

\* جامعه سنتی

حاکمیت از پایین دارد.

\* زور که بگویی

آدم ها دو رو می شوند -

دو شخصیتی!

\* "فرهنگ لذت بردن" که داشته باشی؛

کامت همیشه شیرین است.

۸۴/۱۱/۲۳/۹

\* ته دره

دیر "صبح" می شود؛

نوک کوه را ببین.

۸۴/۱۱/۲۰/۱۹

\* برای من،

"مقصد" هدف نیست؛

مسیر هدف است.

۸۴/۱۱/۱۱

### چرا کوتاه نوشته؟

راستش،  
بنا نداشتم با خواننده بزرگ این کوچک کتاب بگویم  
چرا کوتاه نویسی و چرا کتاب کوچک.  
اما، خود خوانندگان؛ بچه ها و بزرگ ها -  
آن ها که جلد اول کوتاه نویسی ها را خوانده بودند

به من گفتند، یا برایم نوشتند که ... :

این کتاب،

” کتاب همراه“ ما شده است؛

توی کیف و جیب و بالای سرمان

در دسترس داریم

و در هر فرصتی، یکی دو نکته از آن را می خوانیم.

این، دیگر با ماست که چه قدر

به خواننده شده های مان فکر کنیم -

بیریم توی زندگی مان

و مثال هایی برایش پیدا کنیم.

که،

به هر حال،

ذهن و زبان مان را حسابی به کار می اندازد.

بچه ها می گویند:

ما دل مان می خواهد کم بخوانیم و زیاد فکر کنیم،  
کم بشنویم و بسیار بر شنیده های مان بیندیشیم.

دل مان می خواهد گوینده، یا نویسنده،

به ما رخصت دهد بر اندیشه ها بیندیشیم

و با دانسته ها و تلاش خود،

جان کلام را و پیام تازه را

از دل نوشته ها بیرون کشیم.

اگر فشرده

یک فکر تجربه شده،

یا یک تجربه فکر شده

به ما برسد

کمک شایانی است

به اندیشه ورزی و ورزیدگی بیان مان.

**هرمز انصاری**

۸۷/۸/۱۲/۲۳

از

همین نویسنده

”پرای آنان که می اندیشند“

منتشر شده است:

3 تبریک های نوروزی -

چاپ اول ۱۳۸۲

چاپ دوم ۱۳۸۶

3 کوتاه نویسی ها

چاپ اول ۱۳۸۳

چاپ دوم ۱۳۸۶

3 آن روزها

...

۱۳۸۴

این روزها

3 تو به من عشق ورزیدن

۱۳۸۴

یاد می دهی

- 3 پرنده های عشق  
۱۳۸۵ آواز مرا بخوانید
- 3 چه بنویسیم  
...  
۱۳۸۵ چه گونه بنویسیم؟
- 3 نگوییم  
...  
۱۳۸۵ بگوییم
- 3 وقتی کسی را دوست داری  
۱۳۸۶
- 3 ما داریم می رویم  
...  
۱۳۸۶ او دارد می آید
- 3 داستان های گفتنی  
۱۳۸۷
- 3 هزار نکته  
۱۳۸۷